

الإشارات والتنبهات
للشيخ أبي علي حسين بن عبد الله بن سينا

الجزء الأول في علم المنطق

مكتبة التراث العربي
بيروت - لبنان

«الإشارات و التنبهات»

سر آغاز منطق دوبخشی

احد فرامرز قراملکی

تدریج تدوین و جمع آوری شده است. جمع آوری آثار منطقی ارسطو در یک مجموعه واحد در اواخر دوره قرون باستان، یعنی دوره بیزانسی (در حدود ۳۳۰-۳۹۵ م) صورت گرفت و تحت نام ارغنون (Organon) درآمد. تهیه کنندگان این مجموعه شش رساله از ارسطو را در آن گنجانندند: مقولات دهگانه، عبارت (قضایا)، تحلیل اول (قیاس)، تحلیل دوم (برهان)، جدل و مغالطه.^۱

روشن است که این مجموعه ارغنون، فاقد دو رساله خطابه و شعر است. زیرا برخی از شارحین مهم ارسطو در یونان باستان، مانند اسکندر افرویدیسی، آنها را رساله های منطقی نمی انگاشتند. نو افلاطونیان حوزه اسکندرانی در اوایل قرن پنجم میلادی، مانند آمونیوس و آمپکیولودوتوس، بر خلاف رای اسکندر افرویدیسی، خطابه و شعر را هم در خانواده کتب منطقی آورده اند و به این ترتیب ارغنون به صورت مجموعه

تدوین منطق دوبخشی که مهمترین تحول در تاریخ منطق ارسطویی است به همت ابن سینا و نگارش کتاب اشارات بنیادگذاری شد. تمایز منطق دوبخشی از نه بخشی و توجه به شیوه التقاطی متأخران در تفسیر رشد تاریخ منطق در فرهنگ اسلامی نقش زیربنایی دارد. در این نوشتار در آغاز به بازشناسی منطق نه بخشی و دوبخشی می پردازیم و آنگاه با تحلیلی درباره اشارات، جایگاه آن را در این جریان روشن می سازیم.

منطق نه بخشی

می دانیم که قواعد منطقی را حکیم ارسطو طالیس (۳۸۴-۳۲۳ ق. م) تالیف و تدوین نموده است به تعبیر حکیم سزواری در اللئالی المتظمه:

ألفه الحکیم رسطالیس
میراث ذی القرنین القدیس

اما آثار ارسطو اغلب به صورت رساله های تک نگاره پراکنده و یادداشتهای جلسات درس است که پس از وی به

۱. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، ترجمه دکتر سید جلال الدین مجتبی، چاپ دوم، انتشارات سروش با همکاری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۱۵.

چهارم: انولوطیقا: بحث از چگونگی ترکیب قضایاست به گونه ای که علم به مجهول حاصل آید.
پنجم: ابوقطفیقا: یعنی برهان
ششم: طویبقا: یعنی جدل
هفتم: سوفسطیقا: یعنی مغالطه
هشتم: ریطوربقا: یعنی خطابه
نهم: بوطفیقا: یعنی شعر^۲.

منطق دویبخشی

ابن سینا در اشارات با الهام از تقسیم بندی علم به تصور و تصدیق که توسط فارابی در عیون المسائل مطرح شده بود^۳ و با توجه به اینکه طریق اکتساب تصور و تصدیق متمایز است، تحوکی بزرگ در تدوین منطق به وجود آورد. نیکلارشر در تاریخ منطق نزد عرب و نیز در سیر منطق نزد عرب و نیز ماکولسکی در تاریخ منطق (ص ۳۳۲) بر این تحول اشاره کرده اند.

گفته اند وایتیه (Vattier) مترجم منطق النجاة به لاتین در قرن هفدهم پیشنهاد کرده است که این منطق را دویبخشی بنامند در حالی که خود شیخ به دویبخشی کردن توجه داشته و حتی غزالی در محک النظر^۴ به آن تصریح کرده است. در مقاصد الفلاسفه سرّ دویبخشی بودن منطق را در غرض این فن دانسته است. «اما اقسام المنطق و ترتیبه نیت بین بذكر مقصوده. و مقصوده: الحد والقیاس، و تمییز الصحیح منهما عن الفاسد.» (ص ۳۷). این خلدون بدون اینکه از اصل تحول منطق تصور واضحی داشته باشد، عدول از روش ارسطو را به فخر رازی اسناد می دهند.^۵

از نظر شیخ منطق علم اندیشه سنج است و چون اندیشه (به تقسیم اولی) به دو گونه منقسم می گردد: تعریف و حجّت لذا منطق دارای دویبخش اساسی است: منطق تعریف و منطق حجّت. مبحث ایساغوجی مقدمه منطق تعریف است و مبحث

۱. منطق و ارسطو، تصحیح عبدالرحمن بدوی- انتشارات دارالقلم، بیروت، ج ۳، ۱۱۰۴ ص.

۲. خواجه طوسی، نقد المحصل، تصحیح عبدالله نورانی، ص ۵۲۸.

۳. فارابی، عیون المسائل، صص ۲ و ۳.

۴. محک النظر، ط. قاهره، صص ۴ تا ۶.

۵. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۵۳، ج ۲، صص ۲۸-۱۰۲۴.

هشت بخشی درآمد.

فرفوریس صوری Rarphyer (۲۳۲/۳ - پس از ۳۰۱ م) شارح نوافلاطونی مشرب ارسطو و شاگرد افلوطین که ویراستاری کتاب وی (نه گانه ها) بر عهده او بوده است، کتاب مستقلی به نام ایساغوجی را به منزله مدخل رسائل منطقی ارسطو بر ارغنون افزود. مباحث ایساغوجی به صورت پراکنده در آثار ارسطو مورد بحث قرار گرفته است؛ مانند کتاب الحدود و البرهان و کتاب الجدول. بنابر گزارش ابن الندیم در الفهرست، مسلمین مجموعه هشت کتابی ارغنون را به دست آورده و المدخل فرفوریس را هم به عنوان مقدمه بر آن افزودند و به این ترتیب، منطق ارسطو به صورت نه بخشی نزد مسلمین متداول شد. ارغنون ارسطو که از یونانی و سریانی به عربی ترجمه شده، توسط دکتر عبدالرحمن بدوی در سه جلد ویراستاری و چاپ گردیده است.^۱ در این چاپ، المدخل در انتهای رسائل منطقی ارسطو قرار دارد. بنابر این منطق ارسطویی به صورت نه بخشی نزد مسلمین متداول شد و مدرسین و شارحین مانند فارابی، ابن سینا، ابن رشد... در همین نظام نه بخشی تحقیق می کرده اند. به همین جهت منطق فارابی، شفا و نجات بوعلی، بیان الحق ابوالعباس لوکری، تجرید المنطق و اساس الاقتباس. خواجه طوسی، همه منطق نه بخشی اند. خواجه طوسی اگرچه در قرن هفتم که اوج منطق دویبخشی است می زیسته و لکن همه آثار وی در نظام نه بخشی است و این امر شاید به دلیل اساتید وی بوده است که آثارشان در منطق نه بخشی بوده است به همین دلیل وی در رساله مختصر اقسام حکمت، بخشهای نه گانه منطق را به ترتیب زیر گزارش کرده است:

اول: ایساغوجی: به معنای مدخل که فرفوریس آن را نگاشت و عبارت است از بحث از کلیات ۵ گانه

دوم: قاطیغوریاس: که بحث از مفاهیم مفرد کلی باهوی است

سوم: باریارمیناس: که بحث از کیفیت ترکیب این مفاهیم

مفرد کلی است به گونه ای که صادق یا کاذب باشد.

قضایا مقدمه منطق حجت. بحثهای آغازین ارسطو در کتاب العبارة «دلالت شناسی» مقدمه هر دوبخشی تلقی می‌گردد چرا که مبحث الفاظ به واقع مبانی سمانتیک منطق می‌باشد. برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه هم به منزله منطق مادی حجت اند لذا باید مستقل از منطق صوری و ضمیمه منطق انگاشته شود. در این میان برهان و مغالطه اساسی تراند؛ زیرا برهان عالی ترین شکل قیاس است از نظر نتیجه و مغالطه خطای اندیشه است که منطق برای درمان آن تدوین شده است.

منطق دوبخشی که از اشارات شیخ آغاز شده است. در قرن هفتم به اوج شکوفایی خویش رسید و با ساختار زیر تدوین نهایی یافت:

و در مقام فکر کردن به جای مفاهیم از الفاظ استفاده می‌کند، بحث از الفاظ و بیان احکام و اقسام آن اهمیت خاصی پیدا کرده و به عنوان مقدمه‌ای بر دانش منطق تلقی می‌گردد. امری که به نحو شایسته‌ای مورد توجه اصولیون قرار گرفته و مدخل علم اصول نیز گشته است.

مبحث ایساغوجی که فروریوس آن را به منزله مدخلی بر منطق تدوین کرده است دومین بحث در منطق دوبخشی است که به عنوان مقدمه‌ای بر منطق تعریف تلقی می‌گردد. کلیات پنجگانه که موضوع مبحث ایساغوجی است پنجره‌هایی اند که منطق دان را با عالم ذهن ارتباط می‌دهند، همانگونه که مقولات دهگانه، فیلسوف را با جهان خارج مرتبط می‌سازند. شیخ در اشارات مسائل مربوط به ایساغوجی را در دوبخش طرح کرده است. مسائلی به منزله امور عامه کلیات پنج‌گانه و مسائلی مختص به هر کدام از آنها و آن را مدخلی قرار داده است برای وصول به منطق تعریف. مبحث تعریف و حدود که در منطق دوبخشی استقلال یافته و یکی از دو محور اساسی دانش منطق گردیده است به بیان ضوابط منطقی تعریف، اقسام تعریف و راههای لغزش ذهن در مقام تعریف می‌پردازد. اشارات در این بحث کتابی کاملاً جدید است که روش و مسائل آن به نحو ابتکاری تنظیم شده است. در منطق نه بخشی بحث از تعریف را در کتاب برهان تحت عنوان بحث از حد مطرح می‌کردند. در منطق فخر رازی به دلیل گمان وی در مورد بسیط بودن و بدیهی بودن تصورات، منطق تعریف وجود ندارد، همان گونه که در

۱. چهار فصل اول منطق شفا در چستی منطق می‌باشد. استاد احمد آرام این فصل را ترجمه کرده‌اند. جاودان خرد، شماره دوم، صص ۲۳-۳۷.
۲. محمد جواد لاریجانی در سخنرانی خود در نخستین کنگره منطق (تهران - اردیبهشت ۱۳۶۹) آورده‌اند که: امروزه با توجه به جنبه تئوریک منطق که از پروسه فکر به عنوان Mentalact بحث می‌کند این تعریف منطق را باید به فراموشی بسپاریم که «آلة قانونیه تعصم مراعاتها الذهن عن الخطاء فی الفكر».

- ۱- شناسایی اجمالی منطق
 - ۲- مبحث الفاظ (سمانتیک منطق)
 - ۳- ایساغوجی یا کلیات بخش (مقدمه‌ای بر منطق تعریف)
 - ۴- تعریف
 - ۵- قضایا (مقدمه‌ای بر منطق استدلال)
 - ۶- قیاس (حجت به طور کلی)
 - ۷- صناعات خمس
 - ۸- احوال العلوم (منطق علم و علم شناسی)
- توضیحی مختصر درباره عناوین فوق لازم است: شناسایی اجمالی منطق را شیخ هم در منطق نه بخشی شفا و هم در سرآغاز منطق دوبخشی اشارات مطرح کرده است. چون اعتقاد بر این بوده است که طالب علم نمی‌تواند در تحصیل علمی که هیچ تصویری از آن ندارد گام بنهد، لذا سخن در چستی دانش را مقدمه علم خویش قرار می‌دادند. شیخ در اشارات دو تعریف از منطق ارائه می‌دهد تا مرز معرفت منطقی را از مهارت منطقی روشن کند. در تعریف نخست بر هویت ابزاری و خطاسنجی تاکید دارد و در تعریف دوم بر هویت معرفتی و تئوریک آن تاکید کرده است و نشان می‌دهد که خطاسنجی منطق با معرفت تئوریک بودن آنان منافات ندارد. امری که امروز نزد نوآموزان و ساده‌انگاران سخت مورد غفلت واقع شده است.^۲
- مبحث الفاظ در منطق نه بخشی اولاً به صورت بسیار مختصر و ثانیاً به عنوان مقدمه‌ای در کتاب العبارة (قضایا) مطرح می‌شده است. در منطق دوبخشی با توجه به اینکه زبان انعکاس ذهن است و در موارد بسیار زیادی فرد در انتقالهای ذهنی خود

بر دو قسم است: بررسی احکام صوری و بررسی احکام و خواص مادی. قسم اول موضوع کتاب ایساخوجی است و قسم دوم موضوع کتاب مقولات می باشد.^۱ شیخ الرئیس در منطق اشارات نه تنها مبحث مقولات را مطرح نکرده است، بلکه در همین کتاب تصریح می کند که «لیس بیانه علی المنطق و ان تکلفه تکلف فضولاً»^۲ البته خواجه با این نظر شیخ موافق نیست نه در نظر و نه در عمل. روشن است که مقولات دهگانه بنیاد متافیزیکی منطق ارسطویی است. منطق ارسطویی بر پایه نظریه کلی طبیعی استوار است که در یکی از ده مقوله طبقه بندی می شود و لذا مقولات را باید از مبادی منطق ارسطویی انگاشت. خواجه هم به این تصریح دارد که مبحث قاطیغوریاس شبیه مصادره نسبت به منطق است و نه جزئی از آن.^۳ البته حذف این مبحث از منطق دویخشی به معنای نفی بنیاد متافیزیکی این دانش نیست بلکه به معنای این است که مبادی یک علم از مسائل آن نمی باشد. پیروان اولیه منطق دویخشی یعنی کسانی چون غزالی در معیارالعلم اگر چه مقولات را در آغاز منطق نیاورده اند، ولی آنها را در انتهای کتاب آورده اند. فخر رازی بدون ارجاع به غزالی، «الرسالة الکمالیة فی الحقایق الالهیة» پیشنهاد می کند که مبحث مقولات در انتهای منطق آورده شود. (ص ۲۷). و این نشان می دهد که توصیه بوعلی به تدریج و با مرور زمان پذیرفته شد. توجه به عناوین فصول در منطق دویخشی و مقایسه آن با منطق نه بخشی نشان می دهد که شیخ در اشارات گامی قابل ستایش در نشان دادن هویت صوری منطق برداشته است که باید با قدمهای دیگر تکمیل گردد. قدم دوم در این زمینه را یکی از پیروان منطق دویخشی یعنی ابوالبرکات بغدادی (ابن ملکا) با نگاشتن کتاب المعبر برداشت. یعنی سعی در نمادی کردن زبان منطق. شیوه منطق دویخشی که با نگارش اشارات ظهور کرد در قرون بعد به وسیله متأخرین تدوین و تنظیم یافت. ابتدا کسانی چون ابوالبرکات بغدادی (۴۶۰-۵۴۹) و ابن یاجه سرقسطی (۴۷۰-۵۳۳) به استقلال مبحث تعریف (قول شارح) تاکید کردند و مبحث الفاظ را

منطق جدید. مبحث قضایا به بحث از قضیه، اقسام اولیه و ثانویه آن، احکام قضایا و نسبت بین قضایا و موجهاات می پردازد. این مبحث به عنوان مقدمه ای برای منطق استدلال تلقی می گردد. در مبحث قیاس به بحث از روشهای سه گانه استدلال پرداخته می شود، قیاس - استقراء - تمثیل، تقسیم قیاس به اقترانی و استثنايي و تقسیم قیاس اقترانی به حملی و شرطی. همان روشی است که شیخ در شفا پیش گرفته است. اما مبحث صناعات خمس به عنوان منطق مادی تلقی می گردد. و لذا به صورت بحث مستقل در ضمیمه منطق صوری مورد بحث قرار می گیرد. در این میان صناعت برهان و صناعت مغالطه اهمیت زیادی دارد. چرا که غایت اصلی استعمال منطق نزد قوم، توفیق در صناعت برهان است و انگیزه تدوین منطق، شناختن طرق مختلف مغالطه و مصونیت از آن می باشد. مبحث احوال علوم به بحث از تعریف، مسأله، موضوع، مبادی و روش علوم می پردازد. این مبحث در واقع علم شناسی قدما است. از آنجا که قدما علوم حقیقی را منحصر به علوم برهانی می دانسته اند، در منطق نه بخشی این مبحث در میان مسائل مربوط به صناعت برهان قرار داشت، اما در منطق دویخشی به دلیل اینکه هویت این مبحث متمایز از هویت منطق صوری (منطق اندیش) است، استقلال یافته و به منزله منطق علم و به صورت بخش پیوستی منطق مطرح گردید. در اغلب کتابهای دویخشی استقلال این مبحث با عنوان «الخاتمه فی اجزاء العلوم» نشان داده شده است.

روشن است که در منطق دویخشی مبحث مقولات (قاطیغوریاس) وجود ندارد. و این یکی از ابتکارات پراج شیخ الرئیس در اشارات است. پیروان منطق نه بخشی که مقولات را از جمله مباحث منطق انگاشته اند دلیل روشنی بر این مطلب ارائه نکرده اند. خواجه طوسی که پایبندی وی به منطق نه بخشی از تألیفات او کاملاً نمایان است نسبت کتاب مقولات به ایساخوجی را مانند نسبت صناعات خمس به کتاب حجة می داند. وی می گوید بحث از اجزاء قول شارح (مفاهیم مفرده)

۱. خواجه طوسی، شرح اشارات (ط. خاتمی) ج ۳، ج ۱، ص ۲۱.
 ۲. همان، ص ۸۳.
 ۳. همان، ص ۸۳.

مقدمه ای بر کتاب منطق انگاشند و مبحث قاطیغوریاس (مقولات) را حذف کردند و این سه قدم مهم متأثر از منطق اشارات است. ابوالبرکات بغدادی علیرغم تصریح خود وی در مقدمه المعبر بر اینکه «من در ترتیب اجزاء و مقاله ها، مسائل و مطالب به روش ارسطو طالیس در کتب منطقی، طبیعی و حکمی رفته ام»^۱، ولی منطق وی به نظام نه بخشی ازغنون نیست، بلکه در نظام دوبخشی تدوین شده است. منطق المعبر دارای هشت مقاله است: مقاله نخست در معارف و تصور معسانی با حدود و رسوم که منطق تعریف می باشد با مقدمه ای در چیستی منطق، مبحث الفاظ و ایساغوجی و تحلیل پرسش ماهو و پاسخ آن. در مقاله دوم با عنوان فی العلوم و ماله و ما به یكون التصدیق و التکذیب به بحث از قضایا، اقسام و احکام آن می پردازد و مقاله سوم را به بحث از قیاس اختصاص می دهد و از مقاله چهارم تا هشتم که حجم بسیار کمی از کتاب را به خود اختصاص می دهد از صناعات خمس بحث می کند. ابن باجه نیز که تعلیقات متعددی بر منطق فارابی دارد، در میان فنون منطقی ده فن را می شمارد که به سبک منطق دوبخشی اشارات تنظیم شده است و نه منطق نه بخشی ارسطویی. عبارت وی چنین است: «و فنونها عشرة: الاول مباحث الفاظ... و الثاني ایساغوجی و... الثالث الحد... الرابع العبارة (قضایا)... الخامس القیاس و الخمسة الباقية هي الصنایع الخمس المشهورة»^۲ مقایسه گزارش ابن باجه با آنچه از خواجه طوسی نقل کردیم تفاوت اساسی این دو نظام منطقی (نه بخشی و دوبخشی) را به خوبی نشان می دهد. تبویبی که ابن باجه بیان کرده است نزد منطقیون متداول می باشد. عده ای با حذف مباحث الفاظ از فهرست ابواب دهگانه ابن باجه سعی کرده اند که از جهت شماره ابواب آن را مانند منطق نه بخشی ارسطو بدانند و لذا در میان ابواب منطق چنین گفته اند:

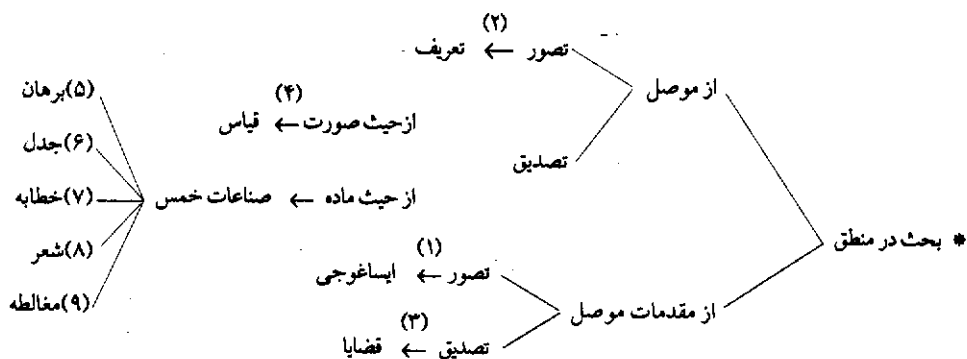
بکافات و قافات ثلث
وباء ثم جیم ثم خاء
ومیم ثم شین نحن جئنا
لباب العز ناسن من الرخاء^۳

یعنی ابواب منطق عبارت است از: کلیات خمس - قول شارح (تعریف)، قضیه قیاس برهان، جدل، خطابه، مغالطه و شعر. البته اگر قافات ثلث را به قاطیغوریاس، قضیه و قیاس تعبیر کنیم، نظام نه بخشی خواهد بود. حکیم سبزواری نیز تبویب منطق را به همین سبک و بر مبنای منطق دوبخشی بیان کرده است. بیان وی از تقسیم بندی ابواب نه گانه منطق به شکل زیر قابل ترسیم است: *

حکیم سبزواری به این تقسیم بندی عنایت داشته است و در نظم و نثر سعی نموده اند که آن را به دقت تقریر نمایند. بیان ایشان در نظم چنین است:

والبحت عن موصل او مقدمه
تصدیقاً او تصوراً قد قسمه
باب الحدود والرسوم قد جی
باب المقدمات ایساغوجی
و مبدأ الموصل تصدیقاً رعی
باب القضایا والعقود قد دعی

۱. المعبر، الجزء الاول فی المنطق، ص ۴.
۲. منطقیات فارابی - تصحیح محمدتقی دانش پزوه، ج ۳، ص ۴۳۴.
۳. محمودشهابی، رهبر خرد، ص ۴۶ (چاپ ششم).



رازی نگاشته و دهها اثر منطقی آفریده است که از این میان رساله شمسیه وی قرون متمادی کتاب درسی بوده و مورد شرح و نقد فراوان قرار گرفته است. همچنین ارموی علاوه بر شرح آثار خونجی و کتاب مطول «بیان الحق و لسان الصدق»، رساله مختصری به نام مطالع الانوار نگاشته است که از مهمترین منابع منطق در قرون متاخر به شمار می رود. خود وی شرحی بر آن دارد به نام لوامع المطائع. شرح دیگر از قطب الدین رازی ملقب به تختانی است که میرسید شریف جرجانی بر آن حاشیه نگاشته است.

منطق التقاطی

غیر از منطق نه بخشی ارسطویی و منطق دوبخشی سینوی، شیوه سومی نیز در میان منطق دانهای مسلمان متداول گشت که التقاطی از این دو شیوه پیشین بوده است و لذا می توان آن را منطق التقاطی نامید. در این شیوه از طرفی منطق تعریف استقلال دارد و از طرف دیگر بحث از مقولات و صناعات خمس به روش نه بخشی مطرح می گردد. کتاب البصائر النصیریة زین الدین عمر بن سهلان ساوی (۵۰۴-۵۶۷) از متقدمین نمونه ای از شیوه التقاطی در منطق می باشد و رهبر خرد نوشته مرحوم شهابی و منطق صوری دکتر خوانساری را می توان نمونه ای از شیوه التقاطی نزد متاخرین نام برد. در این اندک مجال، بر اهمیت تاریخی کتاب اشارات شیخ اشاره شد. تفصیل سخن در نوآوری شیخ در منطق اشارات مجال دیگری می طلبد.

تکمیل منطق دوبخشی

منطق دوبخشی در شکل حاضر خویش از جهت ترتیب و تنظیم مباحث حداقل اشکال و نقصان اساسی دارد که در صورت رفع آن موفق ترین نظام منطق قدیم خواهد بود. در منطق دوبخشی بحث از موجهات را باید در مبحث واحدی جمع کرد. مبحثی تحت عنوان منطق موجهات که متکفل بیان جهت، اقسام موجهی، تلازم جهات و قیاس مختلطه. همچنین تقدّم

داما ما یقال باری ارمیناس
صوری بحث الموصل قیاس
بالبحث عن مقدمة الباب قسم
و باسم خمس من صناعات وسم

پیروان منطق دوبخشی قدم دومی در ویرایش و تنظیم منطق برداشتند و آن استقلال بخشیدن به صناعات خمس است. صناعات خمس به عنوان منطق مادی باید از منطق صوری تفکیک شود. برخی از حکیمان اساساً مبحث صناعات خمس را در منطق خود نیاورده اند و در میان آنها تنها به بحث از برهان و یا مغالطه اکتفا کرده اند؛ مانند شیخ اشراق (۵۴۹-۵۸۷) که منطق حکمة الاشراق خویش را در سه گفتار تنظیم کرده است: معارف و تعریف، حجّت و مبادی آن و مغالطات^۲. و برخی صناعات خمس را به عنوان مبحثی انضمامی در انتهای کتب منطقی خویش تحت عنوان الخاتمه آورده اند.

از مهمترین منطق دانهایی که به روش دوبخشی رفته اند می توان از غزالی (۴۵۰-۵۰۵)، بغدادی (۴۶۰-۵۴۹) فخرالدین رازی (۵۴۳-۶۰۶) ابوالفضائل افضل الدین خونجی، معروف به صاحب الکشف (۵۹۰-۶۴۶)، قاضی سراج الدین ارموی (۵۹۴-۶۸۲)، مؤلف بیان الحق و لسان الصدق که گزارشی توضیحی از کشف الاسرار خونجی است، نجم الدین دبیران قزوینی، مؤلف رساله الشمسیه معروف به کاتبی (۶۰۰-۶۷۵) و سعدالدین تفتازانی (۷۲۲-۷۹۳) را نام برد. در این میان خونجی نقش مهمتری دارد. کتاب کشف الاسرار عن غموض الافکار وی واسطه ای است بین ابن سینا و منطق قرن هفتم که کسانی چون کاتبی، ارموی، ابهری، ... بر آن شرح نوشته اند. خونجی به دلیل اهمیت کتابش به صاحب الکشف معروف است. وی علاوه بر آن کتابهای دیگری در منطق نگاشته است؛ از جمله: جمل القواعد و الموجز و غایات الایات فی المنطق. کاتبی شرح مفصل بر قواعد و کشف الاسرار خونجی دارد. و شرح بر ملخص فخر

۱. محمدبن اسماعیل دیزی که از پیروان شیخ اشراق می باشد در کتاب حیات النفوس (نگارش به سال ۶۸) همین روش را اخذ کرده است.
۲. از جمله: دکتر گل بابا سعیدی، «ابن سینا و نوآوری و تحول در منطق ارسطوی»، در نشریه ۴۳ کمیون ملی یونسکو در ایران، صص ۱۶۱-۱۸۳.

قیاس اقترانی بر قیاس استثنایی که ناشی از منطق نه بخشی است از جهت تعلیمی محلّ و از نظر منطقی غیر قابل دفاع است که خود مبتنی است بر تجدید نظر در تحلیل قضیه و اقسام اولیه آن. اکنون بپردازیم به کتاب الاشارات و التنبیها، مؤلف آن و جایگاهش در تاریخ منطق نگاری.

ابن سینا کتاب «الاشارات و التنبیها» را در اواخر عمر خویش و ظاهراً به عنوان آخرین قلم با دقت کامل و نظمی وافر و به زبانی دقّی نگاشته است. شیخ الرئیس در تاریخ منطق جایگاهی بس رفیع دارد. توفیق او در فهم و شرح منطق ارسطویی و نیز ابتکار وی در ارائه منطق و فلسفه شرقی، موضوع رساله‌ها و گفتارهای متعددی قرار گرفته است.^۱ پس از وی کمتر کسی از منطق‌دانهای مسلمانان را سراغ داریم که متأثر از وی یا فارابی نباشند.

بوعلی در فنون و صناعات حکمی تالیفات کثیری دارد.^۱ دکتر یحیی مهدوی صحت انتساب ۱۱۰ کتاب از ۲۴۱ عنوان کتاب منسوب به وی را محقق کرده است. وی علاوه بر کتابهایی که بر همه فنون حکمی از جمله منطق مشتمل است (مانند: شفا، نجات، اشارات، دانشنامه علایی و...) بالغ بر ۲۰ کتاب و رساله تک‌نگاره به نظم و نثر در منطق ارسطویی دارد.^۲ (مانند منطق الشریقین و الاجوز تا فی المنطق) و این امر نشانگر اهمیت خاص دانش منطق نزد شیخ می باشد.

تصحیح و نشر اشارات

کتاب اشارات نخستین بار به کوشش ژ. فوزه به سال ۱۸۹۲ میلادی در ۲۲۴ صفحه در لیدن چاپ شد.^۳ چاپ دوم منطق آن به سال ۱۹۴۷ م (۱۳۶۶ هـ.ق) در قاهره با تصحیح، تعلیقه و مقدمه سلیمان دنیا صورت گرفت.^۴ سلیمان دنیامتن اشارات را با تعلیقه‌هایی که بیشتر جنبه توضیحی و قابل فهم کردن سخن بوعلی دارد و ضمیمه‌ای تحت عنوان نوآوریهای بوعلی در منطق منتشر کرده است، ولی تصحیح نه تنها جنبه فنی و علمی ندارد، بلکه در موارد زیادی خالی از خطا و سهو نیز نمی باشد. سلیمان دنیا چاپ دیگری از اشارات را با شرح خواجه طوسی در سه جلد به ترتیب منطق، طبیعیات و الهیات را به سالهای ۱۹۵۷ - ۱۹۶۰ چاپ کرده است (قاهره، دارالمعارف) که مانند تصحیح متن از نسخه بدلها

نامی نمی برد و تنها به ذکر فرضی نسخه «کذاب» بسنده می کند. . چاپ دیگر متن اشارات از آن مرحوم محمود شهابی (متوفی ۱۳۶۵ هـ.) است. وی متن را طی سی سال تدریس و با مقابله برخی نسخ آماده کرده و مقدمه‌ای به زبان فارسی بر آن آورده است. آقای علینقی منزوی آن را با مقابله با چاپ لیدن تکمیل کرده است.^۵ با این حال نظر به اهمیت کتاب اشارات به ویژه منطق آن هنوز به چاپ منقح و دقیق آن نیازمندیم.

پس از تألیف اشارات تحقیقات زیادی درباره آن صورت گرفته است. دانشمندان علم منطق آن را مورد توجه و نظر قرار داده و در این راستا آثار گرانبهایی آفریده‌اند؛ مانند شرح، نقد، تقلید، دفاع و داوری، ترجمه به زبانهای غیر عربی، تقلید، تلخیص، ... از جمله ترجمه‌های موفق اشارات به زبان فارسی می توان از ترجمه عبدالسلام بن محمودبن احمد الفارسی^۶ و ترجمه‌ای که از آن یکی از منطقیون قدیمی کرده و با

۱. کتابشناسی بوعلی را مراجعه کنید به:

- یحیی مهدوی، فهرست مصنفات بوعلی، دانشگاه تهران.

- قنوتی-الاب جورج شمامه، مؤلفات ابن سینا قاهره، ۱۹۵۰ هـ.ق

- کتابشناسی منتخب فلاسفه اسلامی، مرکز اسناد و مدارک علمی، تهران، ۱۳۶۵ هـ. ش صص ۶۳-۷۰.

- محسن کندیور. فهرست آثار ابن سینا در مجله معارف دوره نهم، شماره ۲، مرداد و آبان ۱۳۷۱. صص ۷۸-۱۱۰.

۲. بنگرید به: محمدتقی دانش‌پژوه، منطق ابن سینا در نشریه ۴۳ کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ص ۱۵۱.

3. Ibn Sina, Le Livre des theore mes et des avertissem ents publie d'Après les mss. de Belin, de leyde et d'oxford. Par J.Forget. lyde-E.J.Brill, 1892, 224p.

۴. شرف‌الدین خراسانی در مقاله خود در دایرة المعارف بزرگ اسلامی (ج ۴، ص ۶) این چاپ را نادیده گرفته و دومین چاپ اشارات را طبع سه جلدی همراه با شرح خواجه انگاشته است که سلیمان دنیا به سالهای ۱۹۵۷ - ۱۹۶۰ منتشر کرده است.

۵. دانشگاه تهران ۱۳۳۹ هـ. ش (همراه با لباب الاشارات فخر رازی) صص ۲۸۶+۳۲.

۶. با مقدمه، تصحیح و حواشی احسان یار شاطر، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۲، ۳۸+۳۳۲ صص.

النجاة).^۵ مرحوم شهابی پس از ذکر این کتاب از «معجم الادبا»ی یاقوت، می گوید اگر این کتاب شرح اشارات باشد که ظاهراً هم چنین است، آن را باید اقدم الشروح دانست.^۶ ابن فندق را باید یکی از پرکارترین دانشمندان روزگار خود دانست. تألیفات وی را بالغ بر هشتاد عنوان دانسته اند و این نشان می دهد که سالها قبل از فخر رازی، شرح بر اشارات، تدریس و حتی نقادی آن متداول بوده است و این گمان که شرح فخر رازی قدیمی ترین شرح بر اشارات است سخنی با مسامحه و سهل انگاری در داوری تاریخی است.^۷

۲- شرح حکیم اوحدالدین علی بن اسحق ابیوردی خاورانی متخلص به انوری (متوفی ۵۸۵ یا ۵۸۷ هـ.ق) به نام البشارات فی شرح الاشارات. صاحب ریاض نسخه ای از آن را در تبریز دیده است.

۳- شرح نقدی ظهیرالدین غزنوی مؤلف احیاء الحق (در حدود ۵۷۷-۵۱۴ هـ) به نام «مباحث الشکوک و الشبهة علی الاشارات». این شرح به جهت اینکه مؤلف آن از نخستین منطق دانهای مکتب مشرق محسوب است^۸ اهمیت دارد.

۴- شرح نقدی فخر رازی (۵۴۳-۶۰۶ هـ.ق) به نام «الإنارات فی شرح الاشارات» فخر رازی متکلم زبردست، خطیب توانا، مفسر معروف، حکیم دقیق النظر و امام المشککین

۱. تهران، مطبعة مجلسی، ۱۳۱۶، ۲۰۰ ص و نیز با مقدمه منوچهر صدوقی سها، تهران، کتابخانه فارابی، ۱۳۶۰-۲۰۰ ص.

2. Goichon

3. Ibensina, Remarks and Admonitions, port one: lojic Trnslated by: shams C. Inati, 1984, univesapress wetteren, Belgian 165p.

۴. تصحیح محمود شهابی، به ضمیمه الاشارات و التنبیها، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ هـ.ش

۵. آغازبرگ تهرانی، الذریعه، ج ۳، ص ۱۱۱، شماره ۳۷۲.

۶. محمود شهابی، زنده عشق، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ص ۱۳۹، پاورقی ۱۱۰.

مقدمه مرحوم شهابی بر اشارات، ص ۲۳، گزارش حکایتی را در این باب آورده است.

۷. اشاره است به گمان نویسندگان فهرست نسخ خطی آستان قدس رضوی، (ج ۱، ص ۱۳۷). و نیز محمدتقی دانش پژوه در مقاله آشنایی با شرح عیون الحکمة امام رازی (معارف، دوره سوم، شماره ۱، ص ۱۱۱).

8. Nichala Rescher. The development of Arabic logic, university of pettsburgh press, 1964. p. 176.

زندگی نامه ای به قلم سیدحسن مشکات طبسی چاپ شده است.^۱

ترجمه های متعدد دیگری به زبان فارسی در سده های دوازدهم و سیزدهم انجام شده است از جمله ترجمه سیدعلی بن محمدبن اسدالله امامی اصفهانی مترجم کتاب شفا (الذریعه، ج ۴، ص ۷۸، شماره ۳۳۴) و ترجمه ادیب پیشاوری (۱۲۵۵-۱۳۴۹) که ناتمام مانده است. (الذریعه، ج ۴، ص ۷۱ و ج ۲۶، ص ۱۹۰).

از کتاب اشارات دو برگردان به زبان فرانسه شده است که یکی از آن ژ-فوزه است که چاپ نشده و دیگری از آن شاگرد وی، خانم گواشن^۲ که در دو جلد به سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۵۱ در پاریس چاپ گردیده است. ترجمه انگلیسی منطق اشارات از خانم «شمس اناتی»^۳ می باشد که به سال ۱۹۸۴ م چاپ شده است. از کسانی که اقدام به تلخیص اشارات نموده اند می توان فخر رازی^۴ و ابن اللبودی (۶۱۷-۶۷۹) را نام برد. و از جمله کسانی که اشارات را به نظم درآورده اند، ابونصر فتح بن موسی (متوفی ۶۶۳ هـ.ق) می باشد که شامل نمطهای ۸، ۹ و ۱۰ است. این نظم که «الانماط المبدعات من الاشارات» نام دارد در کتابخانه ایاصوفیه موجود است (شماره ۲۴۷۲).

شروح اشارات

تامل در کثرت شرحهایی که بر کتاب اشارات نوشته شده است، اهمیت این کتاب را در تاریخ منطق نشان می دهد. شاید کمتر متن فلسفی- منطقی در حکمت اسلامی از چنین اقبالی برخوردار بوده است. نزد گزارش نویسان، فهرست کاملی از شروح اشارات موجود نیست. در اینجا اهم شروح را به ترتیب تاریخی نقل می کنیم:

۱- شرح ابوالحسن علی بن زید بیهقی مشهور به ابن فندق (۴۹۳-۵۶۵) ادیب و حکیم و ریاضی دان معروف خراسانی به نام الامانات فی شرح الاشارات. وی شرحی نیز بر نجات بوعلی دارد به نام (منهاج الدرجات فی شرح کتاب

معروف و مشهور است. وی در بسیاری از معارف اسلامی مبانی خاص آورده است؛ به ویژه در منطق نقادیهای وی در علوم عقلی نقش بسزایی در پیشرفت تفکر فلسفی داشته است. خواجه طوسی شرح وی را شرح اول خواننده است و ضمن تأکید بر دقت و عمق نظر وی، شارح را در نقد متهم به افراط می‌کند و آن را نه شرح که جرح می‌انگارد.^۱

اما نباید گمان کرد که فخر رازی در صدد ردیه‌نویسی بر اشارات بوده است. دفاع وی از مبانی ابن سینا و فلسفه مشاء در مقابل عرفان‌گرایان عصر خود حکایت مفصل و مستقلى دارد که نمونه‌ای از آن را محمود شهابی در مقدمه خویش بر اشارات ذکر می‌کند که فخر چگونه به پاسخ ردیه یکی از علمای معاصر بر اشارات پرداخته است. می‌دانیم که فخر رازی به دقت تمام اشارات را تلخیص کرده است. تلخیصی موفق و این امر اهمیت کتاب اشارات را نزد فخر رازی نشان می‌دهد. تعبیرهای اعجاب‌انگیز فخر رازی در دیباچه شرح خود بر اشارات، اهمیت تاریخی اشارات نزد فخر را نشان می‌دهد: «... و ان كان صغير الحجم الا انه كثير العلم، عظيم الاسم...» مشتمل علی عجب العجاب، منطبق علی کلام اولی الالباب، متضمن للنکت المعجیبة و الفوائد الغریبة التي خلت عنها اکثر المسوطات و لا توجه فی شیء من الطولات... و كنت قد صرفت طرفاً صالحاً من العمر الی تتبع فصوصه و تفهم نصوصه واستکشاف اسراره و التعمق فی اغواره...» فخر رازی شرحی نقدی بر عیون الحکمة بوعلی سینا دارد. در سیر منطق دویخشی بدون تردید فخر رازی واسطه مهم بین خونجی و ابن سینا است و یکی از عوامل رواج و تنقیح منطق دویخشی فخر رازی است. نکته‌ای که هست نقادی فخر رازی به معنای دقیق کلمه است. سعی وی این بوده است تا در حد توان خود به صحت و سقم مطالب اشاره کند. نقدی که خواجه نیز علیرغم تصمیم خویش به آن پرداخته است. فخر رازی در منطق اهمیت فراوان دارد، هم از جهت مهارت منطقی که خود نقدها و تشکیک‌های وی زیانزد عام و خاص است و هم از جهت معرفی. وی نوآوریهای زیادی در منطق دارد. از جمله تفکیک بین داخل در جواب ماهو و واقع در طریق ماهو که علیرغم مخالفت خواجه با بیان فخر، اغلب منطق‌دانان از خونجی تا

مؤلف رهبر خرد در این مسأله بیان فخر، را پذیرفته‌اند. و نیز مانند مطرح کردن اصطلاح مشروط و عرفیه در موجهات. طبیعیات و الهیات. شرح فخر رازی به صورتهای مختلف چاپ شده است. در قاهره به سال ۱۲۹۹-۱۳۲۶ و ۱۳۵۵ هـ. ق. و در لکهنو به سال ۱۲۹۳ هـ. ق اما بخش منطق شرح وی هنوز چاپ نشده است (تا آنجا که راقم این سطور آگاهی یافته است) عده‌ای گمان کرده‌اند که اساساً فخر بر منطق اشارات شرح ندارد. در دایرةالمعارف مرحوم مصاحب آمده است که از آن جمله است شرح امام فخر رازی که قسمت حکمت را شرح نموده است (ج ۱، ص ۱۵۴) و این انکار ضروریات تاریخی است. برخی از نسخ خطی شرح فخر را که مشتمل بر منطق نیز هست معرفی می‌کنیم.

الف) نسخه خطی متعلق به کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران به شماره ۳۸ ج. ب) نسخه خطی کتابخانه مجلسی به شماره ۱۸۴۷. آغاز این نسخه چنین است: اما بعد حمد من تسحق الحمد لذاته...

و پایان منطق چنین است: و غرض ذلک علی نفسه مرآت ثم غلط فهو جدیربان یهجر الحکمه و تعلمها فکلّ مسیر لماً خلق له. ج) نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۸۸۴۱ که به سال ۱۳۰۱ هـ. ق نگارش یافته و ابتدای آن ناقص است.

تلخیص فخر از اشارات «لباب الاشارات» نام دارد که در مصر بر سال ۱۳۲۶ هـ. ق چاپ شده است و مرحوم شهابی آن را در ضمیمه اشارات منتشر کرده است ۲۱ حاشیه‌ای نیز بر فخر رازی نسبت داده‌اند که فتوائی آن را در پیشاور به شماره ۱۷۴۲ گزارش کرده است. تصحیح و نشر شرح فخر رازی منطق بر اشارات را در دست تهیه و اقدام دارم که به یاری خداوند به طالبان علم ارائه خواهد شد.

۵- از جمله شرح مهم پیش از زمان خواجه طوس شرح

۱. مقدمه خواجه بر شرح اشارات، ج ۱، صص ۳ و ۲.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلسی، ج ۵، ص ۳۰۱.

التصانيف هم شهرت دارد. لباب المنطق و نیز کتاب اجوبه عن الاشکالات و الاعتراضات از اوست. وی کلیات قانون بوعلی را نیز شرح کرده است. ^۶ در کشف الظنون اسمی از شرح نخجوانی نیامده است.

۸. شرح خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲هـ. ق) متکلم زبردست شیعی، حکیم مشایی، ریاضی دان و منطقی، معروف به نام «حل مشکلات الاشارات» گرایش منطقی وی در ارائه کردن نظام آکسیماتیزه در کلام که در قواعد العقاید به اوج خود می‌رسد، نقطه عطفی است در برهانی و فلسفی کردن کلام شیعی. اساس الاقتباس و تجرید- المنطق وی پای بندی او را به منطق نه بخشی (که شرح آن خواهد آمد) نشان می‌دهد. این جمله مشهور است که خواجه اشارات را از فریدالدین داماد اخذ کرده و او از سید ضیاءالدین و وی نیز از افضل‌الدین غیلانی و او نیز از ابی‌العباس لوکری که شاگرد بهمینار بوده است و بهمینار ممتازترین شاگرد ابن سینا است ^۷ و این نشان می‌دهد که اساتید خواجه غالباً در دانش منطق به طریق نه بخشی بوده‌اند و این، گرایش خواجه منطق نه بخشی را تفسیر می‌کند. خواجه در شرح خود بر اشارات، خویش را متکفل رفع ابهامهای متن کرده است. ابهامهایی که به گمان خواجه موجب نقد از جانب برخی شده است. وی همچنین خود را متکفل دفع انتقادهای فخر رازی نموده است. در عین حال نباید توهم کرد که خواجه با شیخ هیچ اختلاف نظری ندارد در مسائلی مبنای شیخ را نقد می‌کند که معروفترین آنها نقد مبنای شیخ در علم باریتعالی به ما سوی در مرتبه ذات (علم کمالی حضرت حق به غیر) می‌باشد.

عده‌ای پس از خواجه به داوری بین او و فخر رازی پرداخته‌اند که مهمترین آنها، از آن قطب‌الدین رازی است که به

ابوالحسن ابن علی بن محمد آمدی (سیف‌الدین) فقیه و قاضی معروف (۵۵۱-۶۳۱هـ. ق) ^۱ می‌باشد به نام «کشف التمییهات عن الاشارات و التبییهات». این کتاب که برخی آن را الماخذ علی فخرالدین فی شرح الاشارات نیز نامیده‌اند، در واقع نقد شرح فخر رازی و دفاع از اشارات در مقابل نقدهای فخر می‌باشد. خواجه (ره) از این شرح اسمی به میان نیاورده است و این در حالی است که برخی آن را از منابع اصلی شرح خواجه دانسته‌اند. از جمله صلاح‌الدین صفدی (۶۹۶-۷۶۴هـ. ق) مؤلف الوافی بالوفیات که می‌گوید:

«خواجه طوسی اشارات را در مدت بیست سال شرح کرد و اعتراضات امام فخر را رد کرده و قاضی القضاة جلال‌الدین قزوینی روزی از این شرح توصیف زیاد می‌کرد، من هم حاضر بودم گفتم: مولانا کار مهمی انجام نداده است شرح امام فخر را با گفتار سیف‌الدین آمدی جمع کرده است، خودش نیز مطلبی بر آن دو افزوده است گفت من شرح آمدی را ندیده‌ام. جواب دادم شرح او به نام کشف التمییهات عن الاشارات و التبییهات است. ^۲

ابن خلدون (۷۳۳-۷۰۸) از شرح آمدی گزارش داده است. ^۳ در الذریعه گزارشی از شرح بیهقی و شرح آمدی نیامده است. قنواتی در مؤلفات ابن سینا و برخی دیگر از گزارش نویسان نسخه‌هایی از آن را گزارش کرده‌اند. ^۴

۶. شرح رفیع‌الدین جیلی (متوفی ۶۴۱هـ. ق) فیلسوف، پزشک و قاضی معروف دمشق. ابن ابی‌اصیبه در عیون الابهاء گفته است که وی این شرح را به دستور ملک مظفر تقی‌الدین عمر پسر بهرام شاه پسر فرخ شاه نگاشته است. منزوی نسخه‌ای از آن را در کتابخانه سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری) به شماره ۱۱۸۲ و به نام «سهل المؤمنة» گزارش کرده است.

۷. شرح انتقادی نجم‌الدین احمد بن ابوبکر بن محمد نخجوانی (۶۴۸-۵۸۶). قنواتی در مؤلفات ابن سینا نسخه‌های متعددی از آن را گزارش نموده است. مؤلف الذریعه نام آن را «زبدة النقص و لباب الکشف» دانسته و به عنوان ردیه بر اشارات توصیف کرده است. ^۵ زبدة النقص وی به نام

۱. در تکملة منزوی بر مقدمه مرحوم شهابی بر اشارات تاریخ وفات وی ۶۱۲ آمده است که ظاهراً اشتباه مطبعی است.
۲. محمد مدرسی زنجان، سرگذشت و عقاید خواجه طوسی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۶۵.
۳. مقدمه ابن خلدون، ص ۴۹۲ (متن عربی).
۴. تکملة منزوی بر مقدمه مرحوم شهابی بر اشارات، ص ۲۵.
۵. الذریعه، ج ۲، ص ۹۷.
۶. همان، ج ۲، ص ۹۷.
۷. مقدمه دکتر ابراهیم دیباجی بر بیان الحق بضممان الصدق لوکری، ص ۲۰.

دلایلی آن را در فهرست مشروح اشارات گزارش خواهیم کرد. افراد دیگری نیز به این مهم دست زده اند، مانند محمدبن سعید یمنی شوشتری (متوفی در حدود ۷۰۰هـ. ق) و محمد اصفهانی.^۱ بر شرح خواجه شرح و تعلیقه فراوان نوشته شده است. مانند شرح علامه حلی، شرح قطب الدین رازی، حواشی میرسید شریف جرجانی و ملاجلال الدین دوانی.^۲ مؤلف الذریعه بالغ بر هفده تعلیقه و حاشیه از دانشمندان بر شرح خواجه نقل کرده است که غالب آنها از آن فیلسوفانی است که در قرن دهم تا دوازدهم در حوزه فلسفه شیراز و اصفهان می زیسته اند.^۳ این تعلیقات متضمن دیدگاههای نقدی مدرسین شرح خواجه می باشد. شرح خواجه از دیر زمان کتاب درسی در حکمت مشاء تلقی شده است و به همین جهت همیشه در معرض نقد و شرح قرار گرفته است. نخستین چاپ منقح این کتاب از سلیمان دنیا است که به سالهای ۱۹۵۷-۱۹۶۰ در سه جلد منتشر شده است. چاپ دوم به سال ۱۳۷۷ در مطبعه حیدری است که المحاکمات قطب رازی در پاورقی خود دارد. این چاپ که در سه جلد به ترتیب، منطق، طبیعیات و الهیات چاپ شده است از جهت دقت و صحت بسیار سست تر از چاپ سلیمان دنیا است. هنوز چاپ دقیق و مقبول از شرح خواجه نشده است.

۹. شرح مزجی عزالدوله سعدالدین بن منصور معروف به این کمونه (۷۱۱-۶۳۶هـ) به نام شرح الاصول والجمل من مهمات العلم والعمل.^۴ قنواتی نسخه های متعددی از آن را گزارش کرده است. گفته اند این شرح به شرح نقدی نخجوانی ناظر است و سعی نموده که انتقادهای وی را صورت منطقی داده و ارزیابی کند. همچنین گفته اند وی در رساله دیگری به پاسخ به نخجوانی پرداخته که نسخه ای از آن که به سال ۶۷۹ نوشته شده است در کتابخانه غروی بوده است.^۵ این کمونه در منطق آثار پرجی دارد. مانند شرح تلویحات شیخ اشراق، کتاب المنطق و طبیعیات مع الحکمة الخالدة، حواشی انتقادی بر خواجه طوسی. وی در باب بسیاری از قواعد منطق ارسطویی پارادوکسهای مهمی پرداخته است؛ از جمله شبهه استلزام و پارادوکس دروغگو که سابقه یونانی دارد، در فرهنگ اسلامی به وی نسبت داده شده است.

۱۰. شمس الدین محمدبن اشرف سمرقندی (۶۳۸-۷۰۴) نیز شرحی بر اشارات دارد که نسخه های آن را

قنواتی گزارش کرده است. بر کتاب میزان القسطاس وی در منطق شرحهای زیادی نوشته شده است. خود وی نیز بر آن شرح نوشته است.^۶

۱۱-۱۴. شروح چهارگانه علامه حلی (۶۴۷-۷۲۶). علامه حلی در منطق آثار فراوان دارد که مفصل ترین آنها کشف الاسرار نام دارد که در برخی از کتب خویش به آن استناد می کند. شرح وی بر رساله شمسیه کاتبی که بر مبنای نظام دویخشی است القواعد الجلیه^۷ نام دارد و شرحش بر تجرید المنطق خواجه طوسی (در منطق نه بخشی) الجوهر النضید نام دارد که از کتب درسی منطق است. علامه حلی بر متن اشارات و شرح خواجه، شروح متعددی نوشته است. در کشف الظنون از شرح علامه نامی به میان نیامده، ولی مرحوم آقابزرگ سه شرح علامه را معرفی کرده است. ۱- ایضاح المعضلات من شرح الاشارات. در برخی از نسخ کتاب «خلاصه» که علامه به تصانیف خویش اشاره می کند، اسم این شرح ذکر شده است.^۸ ۲- بسط الاشارات. ۳- الاشارات الی معانی الامارات. علامه حلی در کتاب خلاصه به همین اسم کتاب را نام می برد و شیخ بهایی در تعلیقه اش گفته است که این کتاب به خط علامه نزد وی موجود می باشد.^۹ ۱۰- المحاکمات بین شراح الاشارات را باید شرح چهارم وی دانست. استاد یحیی مهدوی نسخه ای از المحاکمات

۱. مقدمه اشارات. چاپ محمد شهابی، صص ۲۶-۲۷.

۲. تفصیل گزارش شروح و حواشی بر شرح خواجه را مراجعه کنید به الذریعه، ج ۳، صص ۱۱۱-۱۱۳ و نیز جورابچی، ایضاح الاشارات، ص: ح و طه که ۲۰ حاشیه را گزارش نموده است.

۳. الذریعه، ج ۶، صص ۱۱۰-۱۱۲ و شماره های ۵۹۱-۶۰۷.

۴. کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۳.

۵. الذریعه، ج ۲، ص ۹۷.

۶. پاورقی ۱۴، p: 210.

۷. تصحیح فارس حسون تبریزیان. جامعه مدرسین قم. ۱۴۱۲هـ. ق ۲۲۶ص.

۸. الذریعه، ج ۲، ص ۵۰۰ شماره ۱۹۶۰.

۹. همان.

۱۰. الذریعه، ج ۲، ص ۹۵.

سال ۱۲۹۰ هـ. ق در استانبول در حاشیه محاکمات چاپ شده است.

به طور کلی از قرون نهم به بعد عموماً حاشیه به شرح خواجه نگاهشته شده است و به ندرت شرح مستقل بر اشارات دیده می شود.

۱۷. محمد اصفهانی (۸۹۶-۹۵۷) مانند تستری و قطب الدین تحتانی شرحی دارد به نام المحاکمات بین نصیرالدین و الإمام فخرالدین رازی.

۱۸. امیر محمد معصوم بن محمد فصیح بن امیر اولیاء حسین تبریزی قزوینی (متوفی ۱۰۹۱) نیز شرحی بر اشارات نگاهشته است که الذریعه آن را معرفی کرده است. وی همچنین دارای حاشیه ای بر شرح خواجه است که به گزارش الذریعه نسخه ای از آن نزد احفاد نویسنده در قزوین موجود است.^۷

۱۹. آقا حسین بن جمال الدین محمد خوانساری (متوفی ۱۰۹۸/۹) نیز علاوه بر شرح اشارات که مرحوم آغا بزرگ آن را در جلد سیزدهم (ص ۹۱) معرفی کرده است، دارای دو تعلیقه مستقل بر خود اشارات^۸ و تعلیقاتی بر شرح خواجه و شروح دیگر آورده است.^۹

در قرون معاصر نیز ترجمه های توأم با شرح به زبان فارسی نوشته شده است که به ذکر دو نمونه از معاصرین می پردازیم. هر دو ترجمه، حاوی متن اشارات، ترجمه فارسی آن و نیز شرح مقتبس از خواجه می باشد.

۲۰. از زین الدین جورابچی معروف به زاهدی (معاصر و عضو هیئت علمی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد) به نام «منطق حجه الحق» یا «ارگانون بوعلی» این کتاب اسم سومی نیز دارد به نام ایضاح الاشارات.^{۱۰} این ترجمه و شرح مختص به

بین شرح الاشارات علامه حلی را که تا پایان منطق است در کتابخانه احمد ثالث به شماره ۳۴۰۰ گزارش کرده است.^۱

۱۵. تستری بدرالدین محمد بن اسعد بن عبدالله یمنی (۶۶۹-۷۳۲) از شاگردان قطب الدین شیرازی شرحی بر اشارات دارد که در آن مانند قطب الدین رازی به داوری بین فخر رازی و خواجه طوسی پرداخته است. گفته می شود این کتاب که المحاکمة بین نصیرالدین والرازی نام دارد به سال ۱۳۰۴ هـ. ق در تهران چاپ شده است. این سخن را که رشر در سیر منطق نزد غرب آورده است^۲، ظاهراً از فهرست قنواتی اخذ شده است و خالی از صحت می باشد. تستری علاوه بر آن حواشی مستقلی هم بر اشارات دارد.^۳

۱۶. داوری قطب الدین رازی بین فخر و خواجه در پایداری کتاب اشارات نقش بسزایی داشته است. این کتاب را که به نام المحاکمات بین شرحی الاشارات می باشد به دلیل اینکه در ضمن نقادی به بیان و توضیح روشنی از سخن شیخ پرداخته است، می توان به عنوان شرحی موفق بر اشارات تلقی کرد. قطب رازی از موفق ترین شارحان منطق دوبخشی در تاریخ منطق مسلمین می باشد.

قطب الدین رازی بویهی معروف به قطب الدین تحتانی (۶۸۹-۷۶۷) شاگرد علامه حلی و قطب الدین شیرازی بوده است. آثار منطقی وی متنوع و دقیق است وی رساله تک نگاره ای در باب تصور و تصدیق دارد و شمسیه کاتبی و مطالع الانوار ارموی را شرح کرده است. مؤلف کشف الظنون گفته است که قطب الدین رازی آن را به توصیه قطب الدین شیرازی نگاهشته است. بر محاکمات قطب الدین رازی تعلیقه و حواشی زیادی نوشته شده است. مانند حاشیه ملا جلال الدین دوانی (۸۳۰-۹۰۸)^۴ و تعلیقه ابن کمال پاشا (۸۶۵-۹۴۰ هـ. ق) و حاشیه آقا حسین بن جمل الدین خوانساری (متوفی ۱۰۹۸) که نسخه ای از آن در کتابخانه لعله لی استامبول وجود دارد و نسخه ای دیگر در کتابخانه رضوی موجود است (فهرست، ج ۱، ص ۲۸).^۵ از شرحی که بر محاکمات قطب نوشته شده است می توان شرح میرزا جان شیرازی (متوفی ۹۹۴) را نام برد که در

۱. دکتر مهدوی، فهرست نسخه های مصنفات بوعلی، ص ۳۶.

۲. پاورقی ۱۴. (رش). p.214.

۳. صاحب الذریعه در ج ۶، ص ۱۹۲ نسخه ای از آن را در کتابخانه فاضلخان مشهد معرفی کرده اند.

۴. الذریعه، ج ۶، ص ۱۹۲، شماره ۱۰۵۱.

۵. همان، ج ۱۳، ص ۹۱، شماره ۲۸۸.

۶. همان.

۷. همان، ج ۶، ص ۱۱۲، شماره ۶۰۷.

۸. همان، ج ۶، صص ۱۱۰ و ۱۱۱، شماره های ۵۹۴ و ۵۹۵.

۹. همان، ج ۶، ص ۱۹۲، شماره ۱۰۵۱.

۱۰. چاپ طوسی، مشهد، ۱۳۴۰ هـ. ش، الف-ن+۴۱۶ص.

منطق اشارات می‌باشد و به گمان نگارنده مترجم و شارح هم از جهت زبان و هم از حیث تحلیل کمترین توفیقی در شرح اشارات نداشته است.

۲۱. از دکتر حسن ملکشاهی (استاد دانشگاه تهران) به نام ترجمه و شرح اشارات و تبیهات^۱. جلد دوم این کتاب به منطق اختصاص دارد. از ویژگی‌های این ترجمه و شرح این است که از الفاظ و مفاهیم بحث ترمینولوژیک مستقلی ارائه نموده است. ارجاع به مآخذ متعدد - هر چند گاهی با کم دقتی توأم است - نیز از امتیازات آن محسوب می‌شود. اما از جهت تحلیل مبانی شرح و بیان لوازم منطقی آراء بوعلی نقصان فراوان دارد.

۲۲. شرح مبسوط بر اشارات شیخ و نیز توضیح شرح خواجه را مدتی است موضوع مباحثات خود قرار داده‌ام که امید می‌برم جلد نخست آن را که به صورت شرحی مزجی است به زودی به دست طبع بسپارم^۲ چاپ منقح و تصحیح انتقادی منطق اشارات و شرح‌های فخر رازی، خواجه طوسی، علامه حلی، قطب رازی و آغاحسین بن جمال‌الدین خوانساری، طرحی است که تحت عنوان منطق اشارات و مشروح آن در دست اجراست که امیدوارم بخشی از آن را به همت نشر آرایه (تهران) ارائه کنم.

کتاب اشارات حاوی دقایق و نوآوری فراوانی است که خود شیخ و حکمای پیرو وی بر اهمیت آن تأکید دارند. این کتاب شیخ با دیگر کتب او از جهات بسیاری تفاوت دارد: «محکمی عبارات، زیبایی کلمات، تحریر از زواید، تقریر فواید، تفسیر ابواب و فصول...»^۳.

اهمیت اشارات در روش و مسائل آن است. شیخ در منطق اشارات مسائل و ضوابط منطقی را به دقت تحلیل کرده و لغزش‌های عمده‌ای که برای نوآموزان و یا ساده‌انگاران بوجود می‌آید برشمرده و رفع توهم می‌کند. به علاوه شیخ نوآوریهای زیادی در مسائل منطقی ارائه می‌دهد. برخی از این مسائل را سلیمان دنیا در انتهای منطق اشارات ذکر می‌کند که در واقع مشتق از خروار است، ولی نوآوری شیخ از جهت روش بیش از هر جهتی اهمیت دارد و این نکته‌ای است که اغلب قریب به اتفاق شارحین به آن بی‌توجه اند. ابتکار متدیک وی در منطق سرآغاز تحول بزرگی در تاریخ منطق می‌باشد؛ یعنی تحول منطق نه بخشی ارسطویی به منطق دوبخشی سینوی که ما به تفصیل تمام این تحول را گزارش کردیم.

شیخ در الهیات نیز ابتکار متدیک دارد. فخر رازی متوجه این مهم شده است که شیخ در اشارات در پی متافیزیک و الهیات غیر مبتنی بر طبیعیات و الهیات پیشینی است. امری که خواجه در مقام انکار آن برآمده است. مرحوم محمود شهابی متوجه بعد دیگری از ابتکار شیخ و تنظیم و تالیف اشارات شده است. وی می‌نویسد:

«در بیشتر کتب فلسفی شیخ همان عناوین باب و فصل و مقاله و فن و امثال آن، که معمول بوده، به کار رفته است لیکن در اشارات برای تعیین عناوین آن راهی دیگر انتخاب گردیده است. بدینگونه که در قسمت منطق آن به مناسبت اینکه منطق برای رسیدن به حقایق معلوم به منزله راه است، کلمه نهج که به معنای راه یا راه وسیع است به کار گرفته شده در قسمت طبیعی و الهی آن به مناسبت اینکه این قسمت، به ویژه قسم الهی آن غذای نیروبخش عقل و غرض اقصی و مقصد اعلی نفس است، کلمه نمط که به معنی خوان یا خوان گسترده است، عنوان قرار داده شده است.»^۴

اما اهمیت تاریخی اشارات را باید در ابتکار متدیک آن دانست؛ به ویژه در منطق، کتاب اشارات سرآغاز جریان منطق دوبخشی است روشن کردن هویت منطق دوبخشی و تفاوت آن با منطق نه بخشی نه تنها در شناخت اهمیت تاریخی اشارات لازم و اساسی است، بلکه در شناخت هویت علم منطق نیز حائز اهمیت است که در آغاز مقاله بدان پرداختیم و از غزالی نقل کردیم که نشر دوبخشی بودن منطق، غایت و غرض این دانش است.^۵



۱. انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۰۴.
۲. درس نامه این شرح به وسیله دانشگاه امام صادق نیز منتشر می‌گردد. (جزوه اول، ۱۳۷۲، ص ۳۵۰).
۳. محمود شهابی، اشارات (مقدمه)، ص ۹.
۴. همان، ص ۶.
۵. غزالی، امام محمد، مقاصد الفلاسفه، تحقیق الدكتور سلیمان دین، (دارالمعارف بمصر، ۱۹۶۱)، ص ۳۷.